

درک و تصور دختران جوان از جنسیت؛ مطالعه‌ای پدیدارشناسانه

فاطمه قاسم‌پور^۱، نجمه گودرزی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۴، تاریخ تایید: ۹۸/۸/۲۴

DOI: 10.22034/jcsc.2021.44318

چکیده

تحولات صورت‌گرفته در وضعیت زنان با سوژگی و خودآگاهی زنانه نسبت دارد. زنان در جامعه امروز، فرصت آن را دارند در طیف وسیعی از امکان‌های پیش‌رو انتخاب‌گری کنند و خواست خودشان را به‌طور مؤثری در فضای خانودگی - اجتماعی پیگیری نمایند و انتخاب‌های بیشتری را برای خویش مهیا سازند و تمایز و تشخیص خویش را برجسته نمایند. این پژوهش، صورت گرفته است تا بتواند جهان ذهنی کنشگران در خصوص مقوله جنسیت را واکاوی کند و تفسیر ایشان از درکشان در حوزه جنسیت و سنخ آرمانی جنسیت را نشان دهد. همچنین یافته‌ها مشخص می‌کند که کثرت خودآگاهی زنان چه تنوعی از درک و تصویرشان از جنسیت را نشان می‌دهد. رویکرد این تحقیق، پدیدارشناسانه است و به روش کیفی صورت گرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها گفتگوی نیمه‌ساخت‌یافته هدفمند با ۲۲ نفر از دختران ساکن تهران است که حداقل یک ترم تحصیل دانشگاهی دارند. تحلیل داده‌ها با روش کولاریزی انجام شد. سه رویکرد طبیعت‌محوری، تلفیقی و برابری‌خواهانه به جنسیت، مضامین اصلی به‌دست آمده از این پژوهش است.

واژگان کلیدی: زنان، جنسیت، برابری جنسیتی، پدیدارشناسی، سوژگی.

۱ استادیار گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده. Fateme.ghasempour@gmail.com
۲ پژوهشگر مستقل - دانش آموخته مطالعات زنان دانشگاه باهنر کرمان najmegoodarzi@gmail.com

مقدمه

رشد عاملیت و سوژگی زنان در دههٔ اخیر، به انحاء مختلف به ظهور و بروز رسیده است و موجب تحولات اجتماعی خرد و کلان شده است. تغییر الگوی سنی ازدواج، افزایش نرخ طلاق، افزایش مشارکت اقتصادی زنان و کاهش نرخ باروری، نشان‌دهندهٔ تأثیر تصمیم زنان و ایجاد ساختارهای ذهنی جدید است؛ به‌گونه‌ای که زنان، ساختارهای ذهنی گذشته را به چالش می‌کشند و نحوی جدیدی از ادارک و فهم جهان اجتماعی را بروز می‌دهند.

در واقع سوژگی و بسط مفهوم شخص در برابر نظام‌های اجتماعی که از ویژگی‌های مدرنیته متأخر است، جهان معنایی جدیدی را خلق می‌کند. اصلی‌ترین ویژگی سوژه مدرن انتخابگری است. سوژه مدرن دائماً خود را خلق و تصحیح می‌کند. انسان مدرن دارای هویت شخصی است که به‌طور مداوم و روزمره با فعالیت‌های بازتابی و بازاندیشانه، مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرد و می‌تواند خود را برای دیگران توضیح دهد. در این میان، جنسیت، مهم‌ترین عاملی است که به تجربه فرد سامان می‌دهد و در نحوه تشکیل «خود» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

انتخابگری، فرصت بی‌بدیلی است که زنان، در جامعه ماقبل، از آن محروم بودند و همواره به‌نحوی از انحاء از مشارکت کامل در عرصهٔ فعالیت اجتماعی که پدیدآورنده همین تعدد انتخاب‌هاست، کنار گذاشته می‌شدند، اما در جامعه امروزی، زنان فرصت آن را دارند که در طیف وسیعی از امکانات، انتخابگری کنند. آنچه موجب انتخاب کنش خاصی می‌شود، ساختارهای ذهنی و عادت‌واره‌هاست که ذهنیت سوژه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به کنش‌های سوژه جهت می‌دهد. به‌همین جهت، این امکان زیست مدرن موجب شده است که زنان در ساحت اجتماعی، امکان چانه‌زنی بیشتری داشته باشند و بتوانند خواست خودشان را به‌طور مؤثری در فضای خانودگی - اجتماعی پیگیری نمایند و انتخاب‌ها و امکان‌های بیشتری را برای خویش مهیا سازند و تمایز و تشخیص خویش را برجسته نمایند.

تحول مفهوم جنسیت از امری طبیعی به امر برساختی و سازه‌گرایانه و حتی در تعاریف متأخر، تقاطع جنسیت با نژاد و طبقه و همچنین شکستن دوگانه جنس زن و مرد در نظریه کوپیر^۱، ساختارهای ذهنی و ادارکات متفاوتی از جنسیت را ممکن می‌سازد و عادت‌واره‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا تحولات پیش‌آمده از جنسیت و زنانگی که پیش از این بر اساس

ویژگی‌های طبیعی، نقش‌های جنسیتی را رقم می‌زند، امروزه ادراک و فهم متفاوتی از زنانگی برای زنان ایجاد کرده و ساختارهای ذهنی جدیدی را شکل داده است.

زنان ایرانی نیز متأثر از این تحولات اجتماعی و معنایی قرار دارند و کنش اجتماعی ایشان حکایت از ادراک و فهم متفاوت از جنسیت دارد. به همین جهت، این پرسش شکل می‌گیرد که فهم و ادراک زنان از جنسیت در جامعه امروز چگونه است؟ آیا سوژگی زنانه، تماماً هنجارها و عرف‌های گذشته را نفی می‌کند؟ سوژگی زنانه در تعامل و دیالوگ با هنجارهای اجتماعی چه تصویری را برای ما روشن می‌سازد؟ تصور از تمایزات اجتماعی میان زن و مرد نزد کنشگران زنان چیست؟ این سوژگی، چه تنوعی از سویه‌های انتقادی در برابر تغییرات خواست سوژگی مردانه از یکسو و نهادهای اجتماعی از سوی دیگر را تصویر می‌کند؟ تفسیر این کنشگران از درکشان در حوزه جنسیت چیست؟ و سنخ آرمانی جنسیت را چه می‌دانند؟ به عبارت دیگر، کثرت خودآگاهی زنان ما را با چه تنوعی از درک و تصویرشان از جنسیت مواجه می‌سازد؟ به همین منظور این پژوهش به دنبال شناخت ادراک و تجربه زیسته کنشگران است که از این منظر فرصتی فراهم شود تا جهان معنایی ایشان شناخته شود و جهان ذهنی کنشگران در خصوص مقوله جنسیت واکاوی گردد. شناخت فضای ذهنی و ادراکی کنشگران، امکان برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاستگذاری صحیح را ممکن می‌سازد.

در این پژوهش، مشارکت‌کنندگان، دختران جوان هستند و دلیل این انتخاب این است که این دختران کنشگرانی هستند که در نظام معنایی خلق شده و عادت‌وارده‌ها، توسط زنان نسل قبل، حضور دارند و امکان درک و اعلام نظر درباره آن جهان معنایی را دارند. هم‌اینکه چون تجربه ایفای نقش زنانه در زندگی خانوادگی را ندارند، سنخ آرمانی و ایده ایشان درباره جهان معنایی زنان، ما را به شناخت ساختار ذهنی‌ای رهنمون خواهد کرد که زندگی‌های خانوادگی آینده را خلق می‌کند.

مبانی نظری

سوژگی و درک از خود

سوژه مدرن با فلسفه تأملی دکارت متولد شد و از آن زمان تاکنون، به مثابه سوژه آگاه و متفکر در نظر گرفته می‌شود. در واقع، «سوژه»، همان فرد آگاه است؛ یعنی هستی خودمختار است که جوهر خویشتن خویش، مستقل و سرچشمه واقعی کنش و معناست (هال، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

اگرچه، فردیت عقلایی سوژه مدرن مورد انتقاد واقع شده است و سوژگی به فرایندهای گروهی و هنجارهای اجتماعی که مؤید قرارداد میان سوژه‌های فردی است، اطلاق می‌شود و ذهنیت افراد از طریق مشارکت و عضویت در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و همچنین فرایندها و ساختارها به وسیله نقشی که افراد در آنها ایفا می‌کنند، تقویت و نگهداری می‌شوند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۷: ۱۶)، اما خودآگاهی سوژه مدرن، همچنان مورد توجه است.

استوارت هال، شش گسست یا چرخش نظری برای نظریه مدرن هویت شناسایی نموده است. اولین گسست، در گسست مارکسیستی از هرگونه مفهوم کارگزاری فردی و اهمیت بخشیدن به بستر و ساختار کنش، شکل می‌گیرد. دومین گسست ریشه در نظریه فروید دارد که هویت‌ها بر پایه فرایندهای حوزه ناخودآگاه شکل می‌گیرند. گسست سوم در قالب زبان‌شناسی سوسور است. گسست چهارم و پنجم را در اندیشه فوکو و تحلیل گفتمان و نظریه فمینیستی می‌توان یافت. گسست ششم به نظریه‌های پست مدرن و پسااختراری منتهی می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

بدین ترتیب هویت ثابت سوژه مدرن، ضمن حفظ ویژگی خودآگاهی خود، به سوژه‌ای سیال و نامتعیین تبدیل شد. «خود» به امری پویا در زمان انگاشته شد و این پویایی متعلق به ویژگی‌های «خود» دانسته شد (لالر، ۱۳۹۴: ۳۶). در واقع، خود، مفهوم منفعلی نیست، بلکه دارای تاریخ است و صرفاً تحت تأثیرات بیرونی شکل نمی‌گیرد، بلکه افراد، ضمن ساختن و پرداختن هویت شخصی خویش، صرف‌نظر از کیفیت محلی یا موضعی اعمال و افعال آنها، به‌طور مستقیم در ایجاد و اعتلای بعضی از تأثیرات اجتماعی جهانی نیز مشارکت دارند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۶). هویت در جریان زندگی، پیوسته تغییر می‌کند. هیچ‌کس دارای هویت ثابت نیست. هویت، سیال و همواره دارای تغییرات است و شخص «خود» را به‌عنوان بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد و در زمان و مکان تداوم می‌دهد. این تداوم هویت شخصی فرد را می‌سازد.

منظور گیدنز از بازاندیشانه بودن هویت، این است که در جامعه مدرن، انسان‌ها دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند و این را که، که هستند و چگونه این‌گونه شده‌اند، مدام مرور می‌کنند و به هویت خود کاملاً آگاهی دارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۵) و صدا البته، محتوای هویت شخصی یا به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که زندگی‌نامه شخص از آن ساخته می‌شود، مانند دیگر عرصه‌های وجودی، از نظر اجتماعی و فرهنگی متغیر است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۸۵).

در نتیجه، سوژگی به معنای خود شخص آن گونه که از خودش تعریف می‌کند در نظر گرفته می‌شود. هویت همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و هویت را نباید آن خصوصیتی در نظر گرفت که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده است، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره با فعالیت‌های بازتابی خود مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد (ایمان، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵). به دلیل پویایی جوامع امروزی، حق انتخاب و تنوع انتخاب افراد بیشتر است و همچنین تنوع مراجع در ساخت هویت شخص متکثر شده است. تکثر مراجع هویت‌ساز و تنوع انتخاب‌های افراد، شیوه زندگی فرد را رقم می‌زند. انتخاب‌های فرد نه تنها نیازهای جاری او را برمی‌آورند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۲۰). سخن گفتن از کثرت انتخاب نباید به این پندار بینجامد که در همه انتخاب‌ها به روی همه افراد باز است، یا آنکه همه مردم تصمیم‌های مربوط به انتخاب‌های خویش را با آگاهی کامل از کلیه امکانات موجود اتخاذ می‌کنند ولی انتخاب‌های گوناگونی در زمینه شیوه زندگی وجود دارد. هر شیوه زندگی مستلزم مجموعه‌ای از عادات و جهت‌گیری‌ها و بنابراین برخوردار از نوعی از وحدت است. شخصی که خود را متعهد به شیوه زندگی معینی می‌داند، انتخاب‌های دیگر را لزوماً خارج از موازین و معیارهای خویش می‌بیند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

جنسیت مهم‌ترین عاملی است که به تجربه فرد سامان می‌دهد، در نحوه تشکیل خود نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و آن را خویشتن ادغام می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). جامعه ماقبل جدید، زنان را همواره به‌نحوی از انحاء از مشارکت کامل در عرصه فعالیت اجتماعی - که پدیدآورنده همین تعدد انتخاب‌هاست - محروم می‌داشته است. در جوامع جدید کنونی، زنان فرصت آن را دارند که شانس خود را در طیف وسیعی از امکانات بیازمایند. علاوه بر این، برای استفاده از این امکانات، زنان باید هویت قبلی و تثبیت‌یافته خود را به میزانی بیش از مردان از دست بدهند. به عبارت دیگر، زنان گشادگی دوران متأخر را به‌طرز کامل‌تر، ولی تناقض‌آمیزتر، تجربه می‌کنند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۵۴).

به گفته گیدنز، زنان بیش از مردان خودآگاهی و دستیابی به هویت شخصی در جهان مدرن را تجربه می‌کنند؛ زیرا هویت زنان تا پیش از مدرنیته، به‌طور مطلق بر حسب خانه و خانواده معین می‌شد. حالا زنان از خانه خارج شده‌اند و به اجتماع وارد می‌شوند. گیدنز به اشاره با

دیدگاه بتی فریدان^۱ مطرح می‌کند که ناآرامی بتی فریدان در مورد هویت شخصی و خودآگاهی زنان، زمانی شفا یافته است که انتخاب بیشتری پیش روی زنان است و هویت شخصی جدیدی پیش روی خویش بگشایند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۰۳-۳۰۴) و این امر، خودآگاهی زنان درباره خویش را موجب می‌شود.

عادت‌واره

بورديو بر اساس رویکرد تلفیقی خویش بحث «عادت‌واره» را مطرح می‌کند. عادت‌واره تلاش بورديو برای مواجهه با ذات‌گرایی و واقع‌گرایی خام است (بورديو، ۱۳۹۰: ۲۹). عادت‌واره، به ساختارهای ذهنی‌ای اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن با جهان اجتماعی برخورد می‌کند. این عادت‌واره‌ها، یک رشته از طرح‌واره‌هایی هستند که افراد با آنها جهان اجتماعی‌شان را اداره می‌کنند (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۱). در واقع بورديو، عادت‌واره را تجارب شخصی انسان در زندگی از کودکی تا زمان مرگ می‌داند که در ارتباط با عالم انسانی و تجارب و ساختارها، سازمان پیدا می‌کند و مولد عمل فردی و جمعی است (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

عادت‌واره، نظم اجتماعی را سامان می‌دهد. طبق رویکرد بورديو همه کنش‌ها به منزله محصولات ساخت‌یافته‌ای عمل می‌کنند که ساختار ساخته‌دهنده‌ای آن را از طریق بازتبدیل‌هایی به‌وجود می‌آورد و به‌طور عینی با هم هماهنگ هستند (بورديو، ۱۳۹۱: ۲۴۱-۲۴۲) به‌همین جهت، انسان‌هایی که عادت‌واره‌های مشابه دارند، شیوه عملکردشان نیز مشابه است و برای عمل، نیازی به مشورت با یکدیگر ندارند. در این صورت، کنشگران به‌مثابه نوازندگانی هستند که به‌صورت بداهه، قطعه‌ای را می‌نوازند. عادت‌واره در اینجا همانند رهبر گروه نوازندگی عمل می‌کند که انسجام و یگانگی را ایجاد می‌نماید و موجب می‌شود اعضای گروه به‌صورت مشابه بنوازند (Schlosser, 2013: 35).

گرچه ساختارهای ذهنی، ساختار ملکه‌شده‌ای هستند که کنش را مقید می‌کنند، اما تعیین‌کننده جبری کنش نیستند. این عدم جبرگرایی، موضع بورديو را از موضع ساختارگرایان جدا می‌کند (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۲-۷۲۳). به‌همین جهت، بورديو معتقد است، ساختار ذهنی و عادت‌واره‌ها، در یک برهه زمانی و طی یک فرایند تاریخی ساخته و پرداخته می‌شوند و طی یک تاریخ فردی به‌دست می‌آیند و کاربرد مقطعی خاصی در تاریخ اجتماعی زمینه آنها به حساب

1 Betty Friedan

می‌آید (همان: ۷۲۱). به عبارت دیگر، عادت‌واره، ساخته تاریخ و ساختار است و ساختار نیز توسط عادت‌واره و تاریخ ساخته می‌شود.

جنسیت

در دهه ۷۰ میلادی، جداسازی دو مفهوم جنس (sex) و جنسیت (gender) صورت گرفت. مطابق تعریف اولیه، مراد از واژه «جنس»، ویژگی‌های زیست‌شناختی زن و مرد است. مانند آناتومی، هورمون‌ها، فیزیولوژی و... (West, 1987: 125) و واژه «جنسیت» برای اشاره به ویژگی‌هایی در زنان و مردان به کار می‌رود که در نتیجه تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بروز پیدا می‌کند. مطابق این تعریف، «جنس، فضایی را فراهم می‌سازد تا جنسیت براساس آن به صورت اجتماعی ساخته و پرداخته شود» (Nicholson, 1994: 81).

این رهیافت، تمایزی میان جنس زیست‌شناختی و جنسیت اجتماعی می‌گذارد. نوزاد با جنس به دنیا می‌آید و جنسیت او تکوین می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۷). به عقیده میلنت، جنسیت جمع رفتارهای والدین، همسالان و مفاهیم فرهنگی مرتبط با زنان و مردان درباره رفتار، شخصیت، علاقه‌مندی‌ها، وضعیت، ارزش و... است (Millett, 1971: 31). به طور نمونه، والدین برای رفتاری که به گمان آنها با جنسیت کودک متناسب است، به او پاداش می‌دهند. کودک برچسب «پسر» یا «دختر» را متناسب با رفتاری که پاداش می‌گیرد، می‌آموزد و یاد می‌گیرد آن برچسب را به خود هم بزند و برای آن ارزش مثبت قائل شود (گرت، ۱۳۸۰: ۳۵). این نظریات، تأکیدشان بر نقش محیط اطراف و جامعه در رشد و تحول نقش‌های جنسیتی است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۷).

برخی نیز همانند نانسی چودورو^۱ براساس نظریه فروید، این‌گونه استدلال می‌کند که در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی بر مبنای یادگیری اجتماعی، به‌گونه‌ای ساده‌سازی مفهوم جنسیت و فرآیند شکل‌گیری آن است (Mikkola, 2017). بر حسب نظریه چودورو، شخصیت جنسیتی در روابطی که کودک به‌ویژه با مادرش ایجاد می‌کند، شکل می‌گیرد. او معتقد است که تجربه ارتباط اجتماعی کودک از ابتدای نوزادی برای رشد روانی و شکل‌گیری شخصیت او تعیین‌کننده است و همچون فروید بر اهمیت فراگیر مرحله پیش‌آدیبی در رشد روانی - جنسی دختر تأکید دارد (دانوان، ۱۳۹۷: ۱۵۵ - ۱۵۴). بنا به استدلال چودورو فرآیند گسست برای پسران و دختران به‌شیوه متفاوتی صورت می‌پذیرد. دختران بیش از پسران به مادر خود نزدیک

1 Nancy Chodorow

می‌مانند. از آن جاکه دختر بچه فعلی، و زن بالغ بعدی کاملاً از مادر جدا نمی‌شود، هویت او بیش از هویت پسران به درآمیختن و وابسته شدن به دیگران گرایش دارد. نخست به مادر و سپس به یک مرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۶۲). هویت یک دختر به واسطه هم‌ذات‌پنداری و همانندسازی با مادر شکل می‌گیرد و پسر به واسطه تعارض و عدم همسانی و اینکه باید هویت جنسیتی غیر از زن را تجربه کند، سبب مشکلاتی می‌گردد (توسلی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). چودورو معتقد است این تفاوت‌های جنسیتی قابل تغییرند و برای اصلاح این وضعیت، لازم است که هم مادر و هم پدر به صورت مساوی در فرآیند والدگری و تربیت، مداخله داشته باشند؛ این امر باعث می‌شود کودکان بتوانند احساسات فردی خود را توسعه دهند و به ریشه‌کن شدن رفتارهای جنسیتی منجر شود (Mikkola, 2017).

علاوه بر نظریات کلاسیک در حوزه جنسیت که اشتراک همه آنها، انفکاک میان دو مفهوم «جنس» و «جنسیت» است و به ارتباط میان هر جنسیت با جنسی ویژه معتقدند و تمام زنان، به‌عنوان یک جنسیت، از تمام مردان، به‌عنوان جنسیتی دیگر، متمایز می‌شوند، با نظریات متأخری در این حوزه مواجه‌ایم که در آنها تغییرات مهمی، در تعریف واژه‌های «جنس» و «جنسیت» ارائه شده است.

الیزابت اسپلمن^۱ معتقد است که تاکنون مفهوم جنسیت به نادرستی به صورت مستقل از مفاهیم «نژاد» و «طبقه اجتماعی» مفروض گرفته شده است. اگر جنسیت از این مقولات جدا بود، همه زنان باید تجربه یکسانی از زنانگی می‌داشتند؛ در صورتی که این گونه نیست. تجربیات جنسیتی ارتباط تنگاتنگی با نژاد و طبقه اجتماعی دارد و به صورت دقیق‌تر می‌توان گفت که زنان فقیر آسیایی، زنان طبقه متوسط آسیایی، زنان فقیر سیاه‌پوست، زنان طبقه متوسط سیاه‌پوست، و مردان فقیر سیاه‌پوست، هر کدام جنسیتی ویژه خود دارند (Spelman, 1988: 3). او ادعا می‌کند که فمینیست‌های غربی سفیدپوست طبقه متوسط، دریافت خود از جنسیت را به‌عنوان حقیقتی متافیزیکی به تمام زنان بسط داده‌اند (Spelman, 1988: 180). او برای بیان تفاوت‌ها، تمثیلی را مطرح می‌کند که «چطور می‌توانم آن خصوصیتی از هر سنگریزه را که ممکن است آن را از سایر سنگریزه‌ها متمایز کنند، مورد توجه قرار ندهم؟» (پرر، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

نظریات جودیت باتلر^۲ درباره جنسیت نیز نقد مفهوم زن به منزله امری واجد هرگونه معنای واحد است. او در ابتدا عنوان می‌کند که به فرض قبول ثبات دوتایی جنسی، استنباط نمی‌شود

1 Elizabeth Spelman

2 Judith Butler

که ساختار «مردان» منحصراً از بدن‌های مردانه منتج می‌شود یا اینکه «زنان» تنها بدن‌های زنانه را تفسیر خواهند کرد (باتلر، ۱۳۸۵: ۵۲). فرض وجود یک سیستم جنسیتی دوگانه، الزاماً این عقیده را ابقا می‌کند که جنسیت رابطه‌ای تقلیدی با جنس دارد که به موجب آن جنسیت، انعکاسی از جنس است یا در محصوریت جنس است. وقتی موقعیت ساختگی جنسیت، به‌طور بنیادی مستقل از جنس نظریه‌پردازی شده باشد، جنسیت خود مبدل به تصنعی سیال و آزاد می‌شود که در نتیجه مرد و مردانه به‌همان سادگی که دلالت‌گر بدن مردانه‌اند، به بدن زنانه نیز دلالت می‌کنند و نیز زن و زنانه همان‌طور که به بدن زنانه دلالت می‌کنند، به بدن مردانه نیز به سادگی دلالت دارند (باتلر، ۱۳۸۵: ۵۲).

به عقیده باتلر، در زمان کنونی، هنجار فرهنگی، پذیرش دو جنس زن و مرد است؛ به‌همین دلیل، نوزادانی که با اندام‌های تناسلی مبهم متولد می‌شوند، مورد عمل جراحی قرار می‌گیرند تا بدنشان به بدن مرد و زن عادی تبدیل شود. باتلر استدلال می‌کند که جنس هم برساخت اجتماعی است (Ton MSc, 2018: 8). جنسیت، فرهنگی و جنس، طبیعی نیست. جنسیت ابزارهای فرهنگی / گفتمانی است که به‌وسیله آن «طبیعت جنسی‌شده» یا «جنس طبیعی قلمدادشده» همچون امری پیشاگفتمانی یا پیشافرهنکی یا سطحی از نظر سیاسی خنثی که بر روی آن فرهنگ عمل می‌کند، تولید و برقرار می‌شود. (باتلر، ۱۳۸۵: ۵۳)

باتلر معتقد است «جنسیت، صرفاً دارای سرشتی اجرایی - نقشی است؛ پس جنسیت یک وضعیت ثابت نیست، بلکه فرآیند بی‌ثبات مستمری است که متضمن مجموعه‌ای از نقش‌هایی است که فرد از طریق آن جنسیت خود را برای دیگران تحکیم می‌کند یا آن را به یک مسئله تبدیل می‌نماید (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۵۶). در نگاه باتلر، جنسیت، چیزی نیست که فرد هست، بلکه ترتیبی از فعالیت‌ها و رفتارهایی است که فرد انجام می‌دهد. فرد به‌طور پیوسته در رفتارهای «زنانه» و «مردانه» که جنسیت را قالب می‌زند، مشارکت می‌کنند و همین امر، سبب می‌شود که به اشتباه به جنسیت به‌عنوان امری هنجاری و نرمال نگاه کند.

پیشینه پژوهش

معصومه قاراخانی در پژوهشی با عنوان «دختران جوان و ارزش‌های زنانگی»، با انجام پیمایش، هویت جنسیتی دختران و نگرش آنان به ارزش‌های زنانه را در ارتباط با پایگاه اجتماعی - اقتصادی بررسی کرده است. از نتایج این پژوهش، تکثیری از هویت‌های زنانه است. همچنین نتیجه این پژوهش بیان می‌دارد که هرچند پایگاه اجتماعی - اقتصادی دختران بالاتر باشد،

توجه کمتری به ارزش‌های زنانگی نشان می‌دهند. اگرچه رابطه معناداری میان پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت جنسیتی برقرار نیست.

محمدتقی ایمان و فاطمه حائری در پژوهشی دیگر، به «بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت جنسیتی دختران» پرداخته‌اند. نمونه مورد مطالعه این پژوهش دبیرستان ناحیه دو شهرستان شیراز بوده است. نتایج این پژوهش که به صورت کمی صورت گرفته است، گویای این بحث است که میان علاقه فرد به خانواده، نظر فرد نسبت به جایگاه زن در خانواده و اجتماع، علاقه به دوستان، اعتماد به رسانه‌های داخلی و هویت جنسیتی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین متغیر علاقه به خانواده، بیشترین تأثیر را بر هویت جنسیتی دارد.

«بررسی رابطه جامعه‌پذیری و هویت جنسیت»، پژوهشی است که توسط داریوش رضاپور و همکاران صورت گرفته است. در این پژوهش، هویت جنسیتی به عنوان متغیر وابسته است و متغیرهای آگاهی اجتماعی، شبکه روابط اجتماعی و قدرت تصمیم‌گیری تأثیرگذارترین عوامل بر هویت جنسیتی به حساب می‌آیند. محققین این متغیرهای را متغیرهای جامعه‌پذیری می‌دانند و پژوهش ایشان نسبت معناداری میان جامعه‌پذیری و هویت جنسیتی را نشان می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی به انجام رسیده است. اگرچه پدیدارشناسی به عنوان یک روش‌شناسی علمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و پزشکی کاربرد دارد، ولی متکی بر دیدگاه‌های فلسفی هوسرل است (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۷۵). مباحث هوسرل با دیدگاه‌های نظری شوتز و پس از آن بر اساس نظریه کنش وبر در عرصه علوم اجتماعی حضور فعال پیدا کرد (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۷۶).

از آنجایی که پدیدارشناسی به دنبال دستیابی به ذات خود اشیاء یا آگاهی است و با روش پدیدارشناسی می‌توان رابطه میان آگاهی فردی و زندگی اجتماعی را پیگیری کرد و چگونگی حضور آگاهی انسان در تولید کنش، موقعیت‌ها و دنیای اجتماعی را تفسیر نمود (ایمان، ۱۳۹۱، ۶-۷)، در این پژوهش، از این روش استفاده شده است. در واقع، پدیدارشناسی در کشف و نمایش ماهیت اجتماعی آگاهی، نقش مهمی دارد و با تمرکز بر معنا، آن هم معنایی که به تجربیات الصاق می‌شود (ایمان، ۱۳۹۱: ۹)، دستیابی به ذات آگاهی را ممکن می‌سازد.

این پژوهش نیز بر اساس روش پدیدارشناسی درصدد دریافت معنای جنسیت از درک و خودآگاهی دختران است. این خودآگاهی نسبت مستقیم به تجربه دختران یا درک آنان از تجربه دختران دیگر دارد؛ چون همان‌گونه که بر اساسی نظریه گیدنز گفته شد، انسان‌ها به‌صورت مداوم هویت خود را خلق می‌کنند و نسبت به موقعیت خویش بازاندیشی دارند، این بازاندیشی نتیجه آگاهی سوژه از سوژگی و فاعلیت خویش است و دستیابی به این آگاهی، کنش اجتماعی را شفاف می‌سازد. همچنین بورديو معتقد بود که، عادت‌واره‌ها به‌مثابه ساختارهای ذهنی، موجب همسانی کنش انسان با جهان اجتماعی هستند و انسان‌ها از این طریق، جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم و ارزیابی می‌کنند؛ فلذا در این پژوهش، روش پدیدارشناسی، فرصتی را فراهم می‌کند که کنشگر با قابلیت سوژگی و بازاندیشی خویش، بتواند فهم از جنسیت خویش را نشان دهد و ساختارهای ذهنی و ادراکی که بر اساس آن کنش سوژه انجام می‌شود، شناخته گردد.

یافته‌های این پژوهش، از مشارکت دختران ۱۸ تا ۳۵ سال ساکن شهر تهران که تاکنون زندگی زناشویی را به‌صورت رسمی تجربه نکرده‌اند، به‌دست آمده است. دلیل انتخاب این بازه سنی این بود که از آنجایی که تحصیل دانشگاهی بر خودآگاهی و تجربه زنان تأثیر بسیاری دارد، مشارکت‌کنندگان، حداقل یک ترم تجربه تحصیل در فضای دانشگاهی را داشته باشند و انتخاب ۳۵ سالگی، طبق تعریف سازمان ملی جوانان از سن جوانی صورت گرفته است.

شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان با روش هدفمند بود. روش نمونه‌گیری هدفمند به این منظور استفاده می‌شود که محقق بتواند مشارکت‌کنندگانی را برای مطالعه انتخاب کند که در فهم مسئله پژوهش و پدیده محوری مطالعه، مؤثر باشند. به‌همین جهت، در این نمونه‌گیری باید در مورد اینکه چه کسانی در نمونه‌گیری مورد نظر قرار گیرند، تصمیم‌گیری شود (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۵۴). در پژوهش حاضر، نیز چون مسئله محوری کشف آگاهی دختران از جنسیت بود، می‌بایست نمونه‌هایی انتخاب شوند که کشف مسئله پژوهش را برای محقق ممکن سازند. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته بود که مشارکت‌کنندگان می‌توانند به‌صورت آزادانه به بیان دیدگاه خود بپردازند. مطابق این روش، چند سؤال اصلی می‌تواند مدنظر باشد (مارشال، ۱۳۷۷: ۱۱۲). در این پژوهش، درک دختران جوان از تمایزات جنسیتی، نقش‌های جنسیتی، مدیریت بدن، حقوق و تکالیف زنان مورد توجه قرار گرفت. مصاحبه‌ها تا اشباع‌شدگی ادامه داشت و تا زمانی که در گفتگوهای صورت گرفته، یافته نویی حاصل می‌شد، افراد دیگر برای

مشارکت در پژوهش در نظر گرفته می‌شدند. مدت‌زمان مصاحبه‌ها به‌طور متوسط ۵۰ دقیقه بود. گفتگو با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس پیاده‌سازی شد.

برای تحلیل داده‌ها از روش ون‌منن و کولایزی استفاده شد. اول، تعیین پدیده مورد نظر، جداسازی تجارب شخصی و گردآوری داده‌ها از چندین مشارکت‌کننده، سپس، تقلیل اطلاعات به اظهارات یا نقل قول‌های مهم و ترکیب این اظهارات در قالب مضامین صورت گرفت (کرسول، ۱۳۹۴: ۸۲).

کرسول برای اعتبار پژوهش‌های کیفی، به هشت تکنیک اشاره می‌کند و از محققان می‌خواهد حداقل دو تکنیک از این هشت تکنیک را به کار گیرند (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۵۶-۲۴۶) در این پژوهش، از توصیف پرمایه و کنترل اعضاء کمک گرفته شده است. به این منظور، یافته‌ها با شکل تفصیلی با مستندات بسیاری ارائه شده است و همچنین یافته به چهار نفر از مشارکت‌کنندگان برای کنترل نهایی داده‌ها ارائه شد. جدول شرکت‌کنندگان در این پژوهش، در ادامه آمده است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	تحصیلات	ردیف	نام	سن	تحصیلات
1	ساران	18	دانشجوی کارشناسی ریاضی	12	لیلا	27	ارشد مدیریت اطلاعات
2	مریم ن	19	دانشجوی کارشناسی فیزیک	13	محیا	27	ارشد حسابداری
3	زهره	21	دانشجوی کارشناسی مدیریت	14	زهرا د	27	کارشناسی روابط عمومی
4	پونه	23	کارشناسی کارگردانی	15	ندا	27	ارشد حقوق
5	هیوا	23	کارشناسی طراحی لباس	16	ریحانه	28	ارشد مدیریت تکنولوژی
6	محدثه	24	ارشد مطالعات زنان	17	حنانه	28	ارشد الهیات
7	راشا	24	کارشناسی ادبیات	18	مریم ر	28	ارشد مطالعات فرهنگی
8	نقیسه	25	کارشناسی معماری	19	حمیده	29	کارشناسی علوم تربیتی
9	سارا م	25	ارشد مطالعات زنان	20	مهناز	31	ارشد مدیریت اجرایی
10	بهار	26	کارشناسی علوم تربیتی	21	اسماء	31	ارشد فقه
11	زهرا	26	ارشد فیزیک	22	مینا	32	ارشد جامعه‌شناسی

یافته‌های پژوهش

جنسیت توسط حساسیت‌های نظری مختلف، از امری برساخت اجتماعی تا امری طبیعت‌محور تعریف شده است. بررسی مضامین به‌دست آمده از درک دختران جوان از جنسیت، نیز ما را با

نگرش «برابری خواهانه»، «تلفیقی» و «طبیعت‌محور» از جنسیت مواجهه کرد. تعریف جنسیت، نگرش به تقسیم کار جنسیتی، تفاوت‌های حقوقی جنسیت‌محور، مدیریت بدن و هنجارهای جنسی در توصیف هر مضمون اصلی تأثیرگذار است. در هر سنخ نسبتی منطقی میان هر کدام از مقولات گفته شده برقرار است. هر چند سنخ‌های یادشده از درک دختران جوان انتزاع شده است، اما دختران جوان از میان مسیرهای انتخابی پیش‌رو خود دست به گزینش می‌زنند و چه بسا ممکن است در طول زندگی خود، انتخاب‌های متفاوتی داشته باشند.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی

مضامین اصلی	برابری خواهانه	طبیعت‌محور	تلفیقی
مضامین فرعی	تبعیض جنسیتی در عرصه عمومی خانواده برابر هژمونی معیارهای سکچوال مردانه برابری حقوق زن و مرد پذیرش هنجارهای متکثر جنسی	تفاوت طبیعی زن و مرد زن عنصر آرامش‌بخش خانواده پذیرش جلوه‌گری زنان در خانواده عدالانه بودن حقوق نابرابر ازدواج تنها هنجار جنسی	محدودیت زنان در خانواده و جامعه همکاری زنان و مردان در نقش‌های جنسیتی زنان عامل ابژگی خودشان تحقیرآمیز بودن قوانین نابرابر ازدواج در جامعه ایرانی تنها هنجار جنسی

نگرش برابری خواهانه به جنسیت

در این رویکرد، جنسیت به مثابه امری اجتماعی که نتیجه آموزش رسمی و غیررسمی است توسط خانواده و جامعه برساخت می‌شود و زنانگی غیر از القائات اجتماعی نیست. مشارکت‌کنندگانی که به این سنخ آرمانی متمایل بودند، ضمن فرهنگی دانستن مفهوم جنسیت، تبعیض جنسیتی در خانواده و اجتماع را از آثار متورم شدن این مقوله می‌دانند. مینا در این زمینه معتقد بود:

«منی‌دانم چرا یک عده جنسیت را طبیعی می‌دانند. کافی هر زنی به خودش مراجعه کند. برای خودم وقتی به خودم رجوع می‌کنم، یک فرآیند متفاوتی از بروز ویژگی‌های زنانه خودم را طی کرده‌ام و البته رفتارهای تبعیض‌گونه متفاوت دیده‌ام؛ یعنی یک زمانی به‌عنوان یک زن یک‌جور دیگر رفتار می‌کردم... یک زمانی (مثلاً ۵ سال پیش) من فکر می‌کردم زن بودن یک معنای دیگر دارد. ولی الان یک فکر دیگری می‌کنم، به خاطر همین نمی‌توانم بگویم که دریافت زنانه‌گی‌ای که داشتیم، به طبیعت من ربط دارد».

مشارکت‌کنندگان رفتارهای متمایز در محیط اجتماعی و شغلی را تبعیض قلمداد کردند. در عرصه شغلی، مردان فرادست هستند. البته این فقط محدود به حوزه شغلی نیست، بلکه درباره عرصه عمومی هم صادق است. مردان به جهت اینکه محدودیت‌های کمتری برای حضور در عرصه‌های شغلی - اجتماعی را تجربه می‌کنند و تا ساعات بیشتری می‌توانند در این فضاها وقتشان را سپری کنند، هم امکان بیشتری برای نشان دادن توانمندی‌های خود دارند و هم اینکه در گعده‌های غیررسمی، ارتباطات اجتماعی بیشتری را با همکاران و مدیران خود برقرار می‌کنند که این امر، هم به ارتقا دانشی - مهارتی ایشان منجر می‌شود و هم فضای ارتباطی بهتری در محیط برایشان می‌سازد. در واقع زنانگی، زنان را به حاشیه عرصه عمومی می‌کشاند. زنان اگر بخواهند در این گعده‌های مردانه وارد شوند، یا باید از خودشان رفتاری مردانه بروز دهند که در این صورت از ناحیه مردان طرد می‌شوند و یا باید با جذابه‌های زنانه‌شان وارد این فضاها شوند که این امر نیز موجب می‌شود مورد اهانت، برچسب و یا آزار قرار گیرند. البته این تمام مسئله‌ای که زنان در محیط‌های اجتماعی با آن مواجه هستند، نیست، بلکه زنان در محیط‌های شغلی نوعی از تحقیر نسبت به توانمندی‌هایشان را احساس می‌کنند. بحث دیگر نگاه جنسیت‌زده در محیط کار است که موجب می‌شود زنان احساس ناامنی داشته باشند.

پونه هم در این زمینه اضافه کرد:

«در موقعیت‌های شغلی، به‌خاطر دختر بودن خیلی بیشتر پذیرفته می‌شدم، مدیران مرد افکار پلیدی که داشتند مثلاً به خاطر همان نگاه جنسیتی که این خانم را بیاوریم فلان جور شود، من را می‌پذیرفتن. این فقط درباره من هم نبود، بلکه راجع به خیلی از زنان تأثیر داشته است.»

در این رویکرد، تقسیم کار جنسیتی، عادلانه نیست. زن و مرد در خانواده و اجتماع نقش‌های برابری را باید تجربه کنند و نباید تفاوت‌های طبیعی میان این دو جنس، به تقسیم نقش منجر شود. قائلین به برابری در نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، تحصیلات زنان را زمینه‌ساز رسیدن به برابری نقش می‌دانند. زن تحصیلکرده و توانمند، نمی‌تواند همه وقت خود را صرف امور جاری زندگی کند. موفقیت در گرو مادر و همسر ایدئال بودن نیست. زنان هم مثل مردان باید در محیط اجتماعی، بدون هیچ‌گونه سقف شیشه‌ای و یا ممانعت آشکار موفق باشند. نهادهای اجتماعی می‌توانند کمک‌رسان زن برای حضور در نقش اجتماعی - شغلی‌اش باشند و تمامی موانعی که به خاطر تفاوت‌های جسمی و بیولوژیک زن و مرد برای زنان ایجاد

می‌گردد، می‌بایست مرتفع گردد. همچنین زن و مرد در خانواده، موظف به ایفای نقش برابرند. عرصه خصوصی و عمومی از آن هر دو جنس است.

ریحانه در این زمینه معتقد بود:

«من کلاً قائل به نقش‌های زنانه و مردانه نیستم. چرا باید حتماً مرد بیرون از خانه کار کند و وقتی میاد خونه این زن باید بهش برسه. به نظرم وقتی دو نفر ازدواج می‌کنند و یه زندگی مشترک رو شروع می‌کنند و توی زندگی مشترک ناخودآگاه تقسیم کارهایی وجود دارد، ولی این تقسیم کارها متقن نیست، هیچ چیزی توی زندگی مشترک متقن نیست. اصلاً متصلب دیدن این نقش‌ها خطرناک است. شاید در یک خانواده‌ای توان زن برای درآمدزایی بیشتر باشه؛ در این شرایط مرد باید بتونه امور خانه را دست بگیره».

این رویکرد درباره مدیریت بدن معتقد است که مردان معیارهای سکچوال خود را به جامعه زنان تحمیل می‌کنند تا از این طریق، زنان ابژه جنسی ایشان شوند. در واقع، کنترل بدن زنان تحت هژمونی مردان است. همچنین، رسانه‌ها به‌عنوان قوی‌ترین ابزار در شکل دادن ذهن کنشگران درباره بدن مؤثرند. این امر، از طریق نمایش سبک‌های پوشش و آرایش، نحوه برقراری تعامل از طریق به‌کارگیری فرم بدنی، و در نهایت چگونگی استفاده از بدن به‌عنوان «سرمایه» صورت می‌پذیرد. تصویری که رسانه از زن ایدئال ارائه می‌دهد، بر پندار زنان تأثیر گذاشته است و زنان زیبا را زنان مقبولی نشان داده‌اند و همین تصویر، موجب شده است که ذائقه مردان هم تغییر کند و مردان ذائقه جدید را بر جامعه زنان تحمیل کنند. زنان نیز به‌دنبال نمایش زیبایی‌های خود بر اساس شاخص‌هایی هستند که رسانه برای ایشان بر ساخت می‌کند. استراتژی پیشنهادی این مشارکت‌کنندگان به زنان این است که اعتماد به نفس بالا داشته باشند تا مردان نتوانند مطلوبشان را به ایشان منتقل کنند و بر زنان سلطه پیدا کنند.

سارا م: در این زمینه گفت:

«بیشتر این جراحی‌ها به خاطر جلب رضایت آقایون است. مثلاً تو مترو می‌شینی، میبینی همه دماغشون را عمل کردن تا ازدواج کنند. اینکه دخترها بینی‌شان را جراحی کنن که خواستگار پیدا کنند، برای من مسخره است و قابل درک نیست».

طبق این رویکرد، تفاوت حقوقی زنان و مردان، تبعیض‌آمیز است و هرگونه خوانش نابرابر از حقوق زنان، به وضعیت ناعادلانه زنان در جامعه دامن می‌زند. از آنجایی که تفاوت‌های میان زن و مرد، فقط تفاوت بیولوژیک است و جنسیت امری بر ساخت است، پس نباید منجر به تفاوت‌های حقوقی شود. آنچه تحت عنوان حقوق متفاوت زنان از دین ارائه می‌شود، چه بسا در

فقه اصیل سازگاری نداشته باشد و اگر هم بشود این احکام را ثابت کرد و معتقد بود این احکام در عصر پیامبر (ص) ساری و جاری بوده‌اند، امروزه باید با تغییرات اجتماعی، تغییر کنند؛ چون با زیست‌بوم مدرن سازگاری ندارند. ایشان با تاریخی دانستن احکام زنانه، بیان می‌کنند که عادلانه آن است که احکام با شرایط روز تغییر کند و عنصر زمان در خوانش مجدد احکام نقش بی‌بدیلی داشته باشد. در جامعه امروز، احکام دینی حوزه زنان کژکارکرد دارد و برابری در قوانین و احکام ضروری است و تفاوت‌های حقوقی به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. ریحانه در این زمینه معتقد بود:

«هر انسانی جدا از زن و مرد بودنش حقوق برابر نیاز دارد. تفاوت حقوقی توی این شرایط، هیچ توجیه حقوقی ندارد. توی جامعه امروز، خیلی زنان حداقل ۵۰٪ زنان دارند برابر رفتار می‌کنند. دارند کارهایی انجام می‌دهند که شاید خیلی مردها انجام ندهند. شاید خیلی کمتر از ۵۰٪ اند، اما باید برای ایشان حقوق برابر تعلق بگیرد و خیلی دنیای جدید که شما هیچ توجیهی نمی‌تونید پیدا کنی برای تفاوت‌ها و تبعیض‌ها. اگر تغییرات فقهی متناسب با تغییرات اجتماعی صورت نگیرد، عادلانه نیست و قوانین گذشته کاربرد ندارد.»

از آنجایی که زنان باید کنترل بدن خویش را به‌دست بگیرند، پس آزاد و مختارند عاملانه گزینه جنسی خویش را تأمین کنند و هنجارهای اجتماعی نباید بر ایشان تحمیل شود. این دیدگاه، رویکرد برابری خواهانه درباره مدیریت امر جنسی است. این رویکرد ضمن رد هنجارهای متفاوت میان زنان و مردان در پاسخ به امر جنسی، معتقد است که عاملیت زنانه مهم‌ترین عنصر در نحوه پاسخ‌گویی به این نیاز است و هنجارهای متکثر بر اساس اراده زنان در این امر پذیرفتنی هستند.

این افراد ضمن شکایت از هنجارهای متفاوت برای دختران و پسران در تأمین نیاز جنسی معتقد بودند؛ چرا جامعه نسبت به انتخابگری زنان برای تأمین نیاز جنسی خود تابوهای دارد. طبق دیدگاه این مشارکت‌کنندگان، هدف و غرض از ازدواج را نباید تأمین نیاز جنسی در نظر گرفت. ازدواج یک اتفاق عاطفی ویژه است و نباید میان تأمین نیاز جنسی و امر عاطفی ازدواج نسبت مستقیم برقرار کرد.

پونه در این زمینه گفت:

«دلایلی ندارد اگر دختری دوست داشته باشد وارد یک رابطه جنسی با مردی شود، نتیجه گرفته شود که دختر مشکل اخلاقی دارد. دختر آزاد است که هر رابطه‌ای می‌خواهد داشته

باشد. اگر مردان وارد رابطه بشوند، قضاوت نمی‌شوند، ولی زنان به راحتی قضاوت می‌شوند؛ حتی از طرف پارتنر خودشان».

نگرش طبیعت‌محور

مطابق این نگرش، زنانگی و مردانگی، امری تکوینی است و در وجود فرد نهاده شده است و هرگونه تفاوت در تقسیم کار و تمایزات جنسیتی، متأثر از تفاوت در جنسیت است. لذا میان تعریف از جنسیت به عنوان امری طبیعی و نقش و تکلیف، تناسب می‌بینند. طبق رویکرد ایشان، این موقعیت نقشی زنان و مردان، متناسب با تفاوت‌های فیزیولوژیک زنان و مردان است و امری عادلانه تلقی می‌شود.

به تعبیر این دسته از مشارکت‌کنندگان، خانواده در سپردن نقش‌ها و تکالیف به دختران و پسران متفاوت عمل می‌کند و در ازای این تفاوت‌ها، حمایت عاطفی خودش را بیشتر صرف دختران می‌کند. ایشان ضمن ابراز رضایت از تفاوت‌های رفتاری، ریشه این امر را ناامنی اجتماعی، روحیه عاطفی دختران و تفاوت‌های جنسیتی متفاوت می‌دانند.

زهره د در این زمینه گفت:

«یک‌سری از تصمیمات که راجع به خانه و ماشین و مسائل مشابه هست، من نه واردش می‌شوم، نه دخالت می‌کنم و نه خیلی با من مشورت می‌شود. بیشتر این جور بحث‌ها مردانه است و با اینکه برادرم ۸ سال از من کوچکتر است، با ایشان مشورت می‌شود و او هم در تصمیم‌گیری و هم در انجام کار مؤثر است، ولی با من راجع به این چیزها اصلاً حرفی نمی‌زنند. در مورد دختران دیگر هم من دیدم به همین منوال است. معمولاً از دختران در این موارد سؤال نمی‌شود و نگاه من این هست که این نوع رفتار درست است. هر چند من در اجتماع فعالم و کار می‌کنم، ولی مردان بهتر می‌توانند در این امور موفق باشند».

در این رویکرد، تقسیم کار جنسیتی امری معقول است و شارع بر اساس تفاوت‌های بدنی و استعداد‌های متفاوت زن و مرد، برای ایشان وضع کرده است. نهاد خانواده تحت این تقسیم نقش، آرامش را تجربه می‌کند و محیط آن، محیط مناسبی برای رشد فرزندان خواهد بود. تقسیم کار جنسیتی مزایای و کارکرد بسیاری برای خانواده به بار می‌آورد. ماندن زنان در منزل و پرداختن به امور منزل و وقت گذاشتن با فرزندان مهم‌تر از ایفای نقش‌های اجتماعی و اشتغال است. این امر به گرمی محیط خانواده منجر می‌شود و جنگیدن با نقش‌های جنسیتی، تنها خانواده را با آسیب مواجه می‌کند. به تعبیر این گروه از مشارکت‌کنندگان، انجام امور منزل

توسط مردان از ابهت مردانگی آنان می‌کاهد و موجب می‌شود این مردان نتوانند نقش‌های مردانه خود را به ظهور و بروز برسانند و خانواده را دچار کژکارکرد می‌کند. مردان وظیفه نان‌آوری را به عهده دارند و می‌بایست محیط خانواده برای آرامش ایشان مهیا باشد. زهرا د در این زمینه گفت:

«مرد صبح تا شب کار می‌کند و می‌خواهد وقتی به خانه برمی‌گردد، زندگی‌اش مرتب باشد. گاهی مرد به زن می‌گوید که چرا غذا درست نمی‌کنی؟ می‌گویند مگر وظیفه من است!!، اما من اصلاً این چیزها را نمی‌پسندم، اینها به نظرم زنانه‌گی است. شاید وظیفه شرعی نباشد، ولی هم عرف است و هم زنانگی است و به نظرم این چیزهاست که مرد را جذب می‌کند و نگه می‌دارد. خیلی مهم است. شاید خانم‌ها فقط با قربان صدقه و عزیزم و دوستت دارم جذب شوند و بمانند؛ ولی این الفاظ مرد را راضی نمی‌کند؛ حتی مسائل جنسی فقط ارضایش نمی‌کند. آن آرامشی که وقتی از محل کار می‌آید، آن آسایش و مرتبی خانه، غذایی که دوست دارد، میلی که به غذا دارد، نوشیدنی‌ای که دوست دارد، این تحویل‌گیری‌ها هم به نظر من مرد را خیلی جذب می‌کند و نگه می‌دارد».

این گروه در حوزه خانواده، آراستگی و بروز زیبایی‌های زنانه و حتی تبرج را امری منطقی می‌دانند، ولی نسبت به معیارها و شاخص‌هایی که جامعه سرمایه‌داری به زنان تحمیل می‌کند، نگاه مثبتی ندارند. به تعبیر ایشان، میل به جمال و زیبایی امری طبیعت‌بنیاد در زنان است و دختران از کودکی تمایل به زیباتر شدن و جلوه‌گری دارند، ولی این می‌بایست در محیط خانواده مورد توجه قرار گیرد، نه در محیط اجتماعی و حد تعادل این مسئله نیز باید مورد توجه قرار گیرد. هر چند زنان تمایل دارند برای همسرانشان زیبا جلوه کنند، ولی شاخص‌های سیالی که روزبه‌روز، تعریف از زیبایی را متغییرتر می‌کند، مورد قبول نیست. تفاوت این گروه از مشارکت‌کنندگان با دیگر مشارکت‌کنندگان در این امر بود که کلاً بخشی از تمایل به زیبایی را طبیعی می‌دانند و به نظر ایشان، این مسئله در محیط خانواده کارکرد دارد، ولی آنچه امروز در جامعه شیوع پیدا کرده است، قابل قبول نیست.

محدثه: در این زمینه گفت:

«هر دختری در یک سطحی این نیازها را برای خودش می‌بیند؛ حتی فردی که کاملاً به این قضایا بی‌تفاوته، به درصدی از این نیاز را در خودش می‌بیند، ولی در سطح پایینی هست و کسی که در سطح بالایی این نیاز را حس می‌کند و دوست دارد به خودش خیلی توجه کند،

به نظرم عاملش نگاه جامعه هست. جامعه به سمتی رفته که هرچقدر به این مسائل توجه بیشتری داشته باشی، ارزش بیشتری داری و مورد پذیرش هستی».

تفاوت‌های حقوقی زن و مرد، متأثر از تفاوت‌های نقشی ایشان است و چون این تفاوت‌ها پایه‌ی طبیعی و تکوینی دارند، قابل قبول هستند. بر اساس نقش‌های متفاوت، حقوق و تکلیف متفاوت وضع شده است. منطق احکام دینی هر چند با نظام معنایی مدرن قابل فهم و رضایت‌بخش نباشد، ولی عادلانه و بجا هستند؛ به‌دلیل اینکه شارع با شناخت کامل از نوع انسان این احکام را مقرر کرده است. شریعت منطبق بر عدالت است و خداوندی که انسان را خلق کرده است، قوانین ظالمانه‌ای برای بشریت وضع نمی‌کند. حقوق متفاوت بر مبنای حکمتی است که امکان درک این حکمت برای ما میسر نیست و از درک آن عاجز هستیم.

مریم ن در این زمینه گفت:

«به نظر من این تفاوت‌هایی که وجود داره درست هست؛ چون خداوند با تفاوتی که زن و مرد دارند، این تفاوت‌ها را گذاشته است. البته من این تفاوت‌های را منطقی می‌پذیرم، ولی از نظر عاطفی اذیت می‌شوم».

این گروه از مشارکت‌کنندگان، پاسخ به هنجار جنسی را فقط ازدواج می‌دانند و در جواب اینکه از نظر ایشان تا چه سنی تنها هنجار ازدواج اصیل است، پاسخ می‌دادند که در هر شرایطی ازدواج را اصیل می‌دانند. البته ممکن است در شرایط خاص، ازدواج موقت برای سنین نزدیک به سن مجرد قطعی پذیرفتنی باشد. به تعبیر ایشان، این گزینه از جنس رفع نیاز گرسنگی و تشنگی نیست. اگر افراد خود را در معرض تحریک این نیاز قرار ندهند، می‌توانند به‌خوبی امر جنسی را مدیریت کنند. این گروه معتقد بودند دختران باید زمینه کنترل، این گزینه را برای خودشان ایجاد کنند که چنانچه زمینه تأمین این نیاز میسر نگردد، دچار مشکل نشوند. این افراد حتی به انجام فعالیت‌هایی مثل تفریح، ورزش، اعمال عبادی، که موجب می‌شود، توجه به این گزینه مرتفع گردد اشاره کردند.

نفیسه در این زمینه گفت:

«به نظر من این نیازی نیست که این قدر بخواهد تو را درگیر بکند که تو بخواهی برای رفع آن هر کاری انجام بدهی. به نظر مثل گرسنگی و تشنگی نیست؛ در اختیار خود فرد است. یک حس کنترل شده. من نمی‌گویم آدم بهش مبتلا نمی‌شود، ولی اینجوری که گفته بشود غیرقابل کنترل است را قبول ندارم و به‌نظرم افراد اراده دارند که به چه میزان آن را کنترل کنند».

نگرش تلفیقی (نیمه سنتی - نیمه مدرن)

در این رویکرد دختران جوان ضمن پابندی به تفاوت‌های جنسیتی تکوینی، بخشی از تفاوت‌ها را اجتماعی می‌دانند و قائل‌اند خانواده و جامعه، برای زنان محدودیت ایجاد می‌کند. برخی از این محدودیت‌ها مثل محدودیت در بیرون بودن دختران در ساعات آخر شب، برای بسیاری از دختران طبیعی است، اما مشارکت‌کنندگان، ضمن پذیرش این محدودیت‌ها، ذهنیت خانواده را برای درک نیاز به آزادی بیشتری که می‌بایست تجربه کنند، نادرست می‌دانستند؛ در واقع، معتقد بودند خانواده از سر محبت به خاطر محیط ناامن اجتماعی دختران را محدود می‌کنند، ولی نه خانواده و نه نهادهای اجتماعی، مابه‌ازایی برای رفع هیجانات دوران نوجوانی دختران برایشان در نظر نمی‌گیرد. همین امر، موجب می‌شود که دختران از محدودیت‌ها تلقی به تبعیض کنند. البته این احساس تبعیض در سنین نوجوانی بیشتر حس می‌شود و زمانی که ایشان بیشتر، حضور در اجتماع را تجربه می‌کنند، محدودیت‌هایی که گذراندن برایشان قابل قبول‌تر می‌شود. اگر اعمال محدودیت با اقناع دختران صورت گیرد، هم زمینه پذیرش محدودیت افزایش می‌یابد و هم اینکه موجب می‌شود دختران در فضای ناامن اجتماعی بیشتر بتوانند از خودشان مراقبت کنند.

طبق این رویکرد، هر چند تفاوت‌های جنسیتی می‌تواند تفاوت‌های هویتی و نقشی زنان و مردان را رقم بزند، ولی این به معنای تقسیم صلب حقوق و مسولیت‌ها نیست. عرصه خانوادگی، عرصه همکاری و تشریک مساعی است و زنان و مردان با هم می‌بایست در این زمینه همکاری لازم را داشته باشند. لازم است با توجه به تغییرات اجتماعی رخ داده شده، زنان را فقط محصور در نقش‌های خانوادگی قرار ندهیم و نقش‌های اجتماعی زنان به اندازه نقش‌های خانوادگی ایشان قابل اهمیت است.

مینا در این زمینه گفت:

«اگر معنی نقش جنسیتی این است که من صرفاً در خانه محدود شوم، نه! این را قبول ندارم، ولی وظیفه اصلی نان‌آوری و مسولیت خانواده به‌نظرم با مرد است. کارهای خانه به‌نظرم با زن است، ولی اینکه تمام هویت من بخواهد معطوف به خانه باشد، نه این را نمی‌پذیرم.»

«دختران دغدغهٔ پسندیده شدن دارند»؛ این عبارت از عبارات‌های پرتکرار گفتگوهای صورت گرفته با مشارکت‌کنندگان بود. همین مسئله، باعث شده که ایران در عمل‌های

جراحی در میان ۱۰ کشور اول جهان باشد و درباره میزان مصرف لوازم آرایش، دومین کشور در خاورمیانه است. دختران ضمن اشاره به این آمارها، میزان این آمارها را به جهت جلب تأیید نگاه مردان می‌دانستند. خوشایند زنان این است که از این طریق مردان را جلب کنند و مردان چه در مقام همسر و چه در عرصه عمومی و روابط فرازنشویی، خواست خودشان را به‌عنوان شاخص‌های زیبایی مطالبه می‌کنند و زنان برای اینکه در عرصه رقابت با زنان دیگر عقب نمانند و خود را مقبول سازند، تن به مدیریت بدن با شاخص‌ها و استانداردهای جدید می‌دهند. معیارها و شاخص‌هایی که در این باره به زنان تحمیل می‌شود، بیش از آنکه زیبا باشند، سکچوال (جنسی) هستند و زنان به‌صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه برای برقراری و یا حفظ روابط، معیارها را می‌پذیرند.

طبق این رویکرد، زنان خودشان عامل ابژه‌گی خودشان به حساب می‌آیند و باید تلاش کنند، با پررنگ کردن هویت‌های جایگزین؛ مثل هویت‌های اجتماعی از توجه به مدیریت بدن بکاهند. این رویکرد، مشابه رویکرد طبیعت‌محور، هر چند قدری از توجه به بدن را امری طبیعی می‌داند، ولی معتقد است آنچه باعث توجه بیشتر به این امر شده است، در گرو رشد نظام سرمایه‌داری است. البته دیدگاه‌های مردسالارانه نیز در این زمینه کم‌تأثیر نبوده است و مردان از استانداردهای خود در این زمینه هنجار می‌سازند.

اسما:

«یکی از علت‌های عمده‌اش همان بحران هویتی است. نمی‌دانند که هدف‌شان در زندگی چی هست؟ به‌خاطر همین باید یک کاری کنند که بیشتر به چشم بیایند. برای این خیلی بیشتر به چشم آمدن، مجبور می‌شوند که خودشان با خودشان رقابت کنند. اول با هم‌جنس هایشان و بعد به جایی می‌رسد که دیگر خودشان با خودشان هم رقابت می‌کنند.»

در حوزه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد بهترین نوع مواجهه اصلاح قوانین بر اساس تغییرات اجتماعی است. برخی از قوانین، بر اساس ارزش‌گذاری جنسیتی است؛ یعنی زنان کم‌ارزش تلقی می‌شوند و این قوانین با روح دین سازگاری ندارد. زن و مرد اگر چه تفاوت دارند، ولی این تفاوت به‌معنای تفاوت در ارزش‌های انسانی نیست. برخی از قوانین نابرابر تحقیرآمیز است و وضع این قوانین به‌معنای کاستن ارزش‌های زن مسلمان است. لذا باید به کارکرد قوانین در جامعه امروزی دقت شود، اگر قوانین کژکارکرد دارند، باید عوض شوند.

در تعیین مصادیق قوانینی که به تعبیر ایشان تحقیرآمیز و غیرمنطقی هستند، اجماعی میان این افراد وجود نداشت، ولی قانون مهریه، حضانت و تعداد زوجات با فراوانی بیشتری از سوی مشارکت‌کنندگان به‌عنوان قانونین نیازمند بازنگری در فقه و قانون مطرح شدند. راشا در این زمینه گفت:

«من اطلاعات کافی ندارم، اما در برخی مواردی که در موردشون اطلاع دارم، به‌نظرم نوعی تحقیر زن است؛ مثل مهریه و یا حضانت. به‌نظرم زن در جایگاه پایین قرار می‌گیرد. به‌نظرم بعضی از تفاوت‌ها خیلی حس بدی را منتقل می‌کند».

غریزه جنسی باید طبق قاعده و هنجار پاسخ داده شود و در جامعه ایرانی ازدواج، مهم‌ترین و امن‌ترین استراتژی در این زمینه است؛ البته ازدواجی که نقش زنان در انتخاب و برخورداری از حقوق مترتب بر آن لحاظ شود. زنان باید قدرت لازم برای استفاده از حقوق شرعی خویش مثل شروط ضمن عقد را داشته باشند تا بتوانند با شرایطی امنی وارد زندگی خانوادگی شوند. برخی از مشارکت‌کنندگان این گروه، تأکید می‌کردند ممکن است اگر در جامعه دیگری به جز جامعه ایران بودند، ازدواج را امن‌ترین راه نمی‌دانستند زهره در این زمینه گفت:

«جامعه‌ای مثل ایران به هیچ‌عنوان هیچ‌حسابی در آن نیست. شما خودتان می‌دانید، هنوز که هنوز است در یک‌سری خانواده‌ها و فامیل‌ها این‌گواهی دختر بودن باید حتماً ارائه شود که تو دختر بودی و هیچ رابطه‌ای نداشتی! از نظر من خیلی غیرانسانی است؛ اما خب من به‌عنوان کسی که در این جامعه هستم، باید حساب کار خودم را بکنم. ممکن است یک مورد ازدواج خوبی داشته باشم که از قضا اینها این تفکر بد را داشته باشند که من مثل یک کالا هستم که آن لیبل من، آن پرده بکارت من است و این را از من بخواهند، اما خب من چاره‌ای ندارم. وقتی جامعه ما این است، تا زمانی که من اینجا هستم، مجبورم این حالت را حفظ کنم».

بحث و نتیجه‌گیری

جنسیت، مهم‌ترین مفهوم مطالعات زنان است. اگرچه در فهم عمومی، نسبت به واژه جنسیت دانش نظری کمتری وجود دارد، اما دختران جوان این مقوله را ادراک می‌کنند و نسبت به آن خودآگاهی دارند. درک جنسیت با کلیدواژه‌های تبعیض، محدودیت و تفاوت جنسیتی گره خورده است و تجربه زیسته دختران مملو از سوبه‌های این واژه‌هاست.

درک دختران از تبعیض جنسیتی با ایجاد سقف و محدودیت پیشرفت در عرصه شغلی برایشان معنا پیدا کرده است. عرصه شغلی، عرصه‌ای مردانه است و زنان به دلیل عرف‌های اخلاقی و اجتماعی، امکان حضور در لایه‌های قدرت را ندارند و اگر چه زنان توانسته‌اند تخصص و توانایی‌هایی مهارتی لازم را کسب کنند، ولی نهایتاً در حاشیه قدرت قرار دارند. کلونی‌های زنانه در محیط شغلی نیز قدرت و کارایی لازم در این زمینه را ندارد و ایجاد این کلونی‌ها، بیشتر به حاشیه رفتن زنان منجر می‌شود.

دختران در جامعه ایرانی، اگر چه تفاوت جنسیتی در خانواده را تجربه می‌کنند، ولی درکشان از این تفاوت‌ها، به‌مثابه تبعیض نیست. محدودیت‌های پیش رو دختران، که آنان معتقدند خانواده متأثر از نامی‌های اجتماعی برایشان وضع می‌کند، هر چند قابل پذیرش نیست، ولی به گفته ایشان، خانواده ناگزیر به اعمال آن است و دختران بعد از اینکه از دوره نوجوانی عبور می‌کنند، متوجه می‌شوند که بسیاری از این هنجارها، متناسب با وضعیت اجتماعی، گریز ناپذیر بوده است. به عبارت بهتر، دختران بسیاری از عادت‌واره‌های اجتماعی را معقول می‌پندارند و معتقدند طبق این عادت‌واره‌ها، ایشان به‌عنوان اعضای ارزشمند خانواده مورد توجه و مراقبت واقع شده‌اند، اما سبک تربیتی و مراقبت خانواده در قبال ایشان می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر باشد.

درک ایشان از خود، ایشان را به این امر رهنمون می‌سازد که آگاه‌سازی نسبت به ناامنی اجتماعی و تغییر موازنه قدرت در عرصه اجتماع به‌صورتی که مردان صاحبان اصلی اجتماع نباشند و زنان بتوانند بدون هر گونه مزاحمتی حضور اجتماعی فعال داشته باشند، راهکار مناسب‌تری نسبت به اعمال محدودیت در قبال دختران است و این امر با تغییر نظام معنایی و عادت‌واره‌ها اتفاق خواهد افتاد و دختران می‌بایست کنشگرانی برای تغییر وضع موجود باشند.

نقش جنسیتی، عنصر مهمی برای حفظ زندگی خانوادگی است. برابری در این عرصه، کارآمد نیست. هرچند محیط اجتماع باید به‌سمت برابری برود، ولی زندگی خانوادگی، عرصه کنش بر اساس تفاوت‌های جنسیتی است. اکثر مشارکت‌کنندگان این پژوهش، زنان را صاحبان اصلی خانه می‌دیدند و معتقد بودند مردان اگر چه لازم است با حضور مؤثر در نقش همسری و پدری، از سنگینی بار هم‌زمان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی زنان بکاهند، اما این به این معنا نیست که زنان وظیفه مهم خانه‌داری و به تعبیر ایشان کدبانوگری را تعلیق کنند. کدبانوگری به‌زعم ایشان؛ به‌معنای کنشی است که منجر به افزایش قدرت زنان در محیط خانواده می‌شود.

در واقع زنان در عرصه خانواده، نیازمند همکاری مردان هستند، ولی این امر، به معنای برابری و مشابهت نقش در این عرصه نیست.

تجربه خودآگاهی و هویت شخصی موجب شده است که دختران نسبت به میزان از خودگذشتگی مادران و زنان نسل گذشته انتقاد داشتند و آن را ویژگی منفی جنسیتی نسل گذشته قلمداد کردند و به نقد از خودگذشتگی زیاد و بی تفاوتی زنان نسبت به خودشان اشاره کردند. خودآگاهی زنان در جهان مدرن و نظام معنایی‌ای که هر گونه تفاوت را تبعیض می‌داند، موجب شده است که تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد، معقول نباشد. این مسئله در پذیرش برخی از احکامی که به تعبیر مشارکت‌کنندگان، عواطف انسانی و یا جایگاه اجتماعی زنان را نادیده می‌گیرد، تشدید می‌شود. هژمونی نظام معنایی، موجب شده است که حتی اگر قائل به برابری ارزشی زن و مرد نیز باشیم و تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را قابل قبول بدانیم، هرگونه تفاوت، فقط با تعبد و اعتماد به شارع قابل پذیرش است، اگر چه دلیل ارائه شده برای حکم قابل فهم و پذیرفتنی نباشد.

اگرچه نتایج این پژوهش حکایت از آن دارد که ارزش‌های و نگرش‌های جنسیتی در جامعه ایرانی متکثر شده است، اما هنجارهای اجتماعی؛ مانند ازدواج، ایفای نقش‌های خانوادگی، نان‌آوری مردان، مورد توجه کنشگران است و به‌عنوان هنجار مسلط شناخته می‌شوند، هرچند کنشگران معتقد باشند برای زندگی در جامعه ایرانی باید نسبت به این هنجارها پایبند بود و هنجارها را ذاتاً اصیل ندانند. در واقع، آموزه برابری در ذهنیت مشارکت‌کنندگان با ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی جامعه نسبت دارد و کنشگران نسبت بین تغییرات اجتماعی رخ داده، ادبیات تولید شده در حوزه مطالعات زنان، کنشگری فعال جریان‌های حامی برابری جنسیتی و هنجارهای دینی - فرهنگی و اجتماعی در حال انتخابگری هستند تا رفتار متناسب را برگزینند. در نتیجه، می‌توان گفت التهاباتی که امروزه جامعه ایرانی در مسائل اجتماعی متأثر از تغییر وضعیت زنان تجربه می‌کند، به‌همین امر برمی‌گردد. دختران جوان از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کنند و این امر، برای مردان و همچنین بسیاری از جامعه‌شناسان ناشناخته است.

دختران جوان در ارائه درکشان نسبت به جنسیت، نهایت جنسیت را متأثر از مؤلفه‌ها و هنجارهای اجتماعی تلقی می‌کردند و ادبیات تولید شده در زمینه جنسیت در میان مشارکت‌کنندگان، جایگاه و قائلی نداشت. گرایش‌های جنسی نیز مورد پذیرش در جامعه نیست و همچنان دوگانه زنانه و مردانه مورد اقبال است.

منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰) مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱) روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی، فاطمه حائری (۱۳۹۱) بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت جنسیتی دختران جوان: نمونه مورد مطالعه دبیرستان‌های ناحیه دو شهر شیراز، فصلنامه اجتماعی - روانشناختی زنان، سال ۱۰ شماره ۴، صص ۴۰-۷.
- باتلر، جودیت (۱۳۸۵) آشفتگی جنسیتی، ترجمه امین قضایی، بی‌تا.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰) نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۱) تمایز، نقد اجتماع فضاهای ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- پرنر، الیزابت و نوروزی‌زاده، سوگند (۱۳۸۳) علم اخلاق زنانه‌نگر، ناقد، سال اول، شماره دوم، صص ۹۳-۱۳۶.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- توسلی، افسانه (۱۳۸۸) بررسی مقایسه‌ای باز تولید و بازتعریف هویت جنسیتی در دختران قهرمان ورزش رزمی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۷، صص ۱۱۵-۱۴۴.
- حسین‌زاده، علی‌حسین و ممبئی، ایمان (۱۳۸۶)، تبیین جامعه‌شناختی ساخت قدرت در خانواده و جنسیت متکثر، فصلنامه توسعه انسانی، دوره دوم، شماره ۱، صص ۴۵-۷۹.
- دانووان، جوزفین (۱۳۹۷) نظریه فمینیستی، ترجمه فرزانه راجی، تهران: چشمه.
- رضایپور، داریوش (۱۳۹۵) بررسی رابطه جامعه‌پذیری و هویت جنسیت، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره ۳، صص ۳۴۸-۳۳۳.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۷) تأملی در هویت زن ایرانی، مؤسسه انتشاراتی دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر، رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳) زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۸، صص ۱۳۳-۱۶۰.

- قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶) دختران جوان و ارزش‌های زنانگی (پژوهشی در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر تهران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۹، صص ۷۳-۱۰۰.
- کرسول، جان (۱۳۹۴) پویای کیفی و طرح پژوهش، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، انتشارات صفار.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلابی‌پور. تهران: انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲) تشخیص و تجدد، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لالر، استف (۱۳۹۴) هویت (دیدگاه‌های جامعه‌شناختی)، ترجمه مهناز فرهنگد، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مارشال، کترین و راس‌من، گرچن (۱۳۷۷) روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسائیان، سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸) از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.
- نقیب‌زاده، احمد و استوار، مجید (۱۳۹۱) بوردیو و قدرت نمادین، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲، صص ۲۹۴-۲۷۹.
- هال، استوارت (۱۳۹۳) معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- Mikkola, Mari. (2017), "Feminist Perspectives on Sex and Gender", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed).
- Millett, K. (1971), "Sexual Politics", London: Granada Publishing Ltd.
- Nicholson, Linda. (1994), "Interpreting Gender", Signs, Vol. 20, No. 1 (Autumn, 1994), pp. 79-105
- Schlosser, J. (2013), "Bourdieu and Foucault: a conceptual integration toward an empirical sociology of Prisons", Criticism 21, pp: 31-46.
- Spelman, E. (1988), "Inessential Woman", Boston: Beacon Press.
- Ton MSc J. T. (2018), "Judith Butler's Notion of Gender Performativity", Faculty Humanities Department of Philosophy and Religious Studies, Research Group Philosophy
- West Candace; Don H. Zimmerman, (1987), "Doing Gender", Gender and Society, Vol. 1, No. 2. (Jun. , 1987, pp. 125-151.